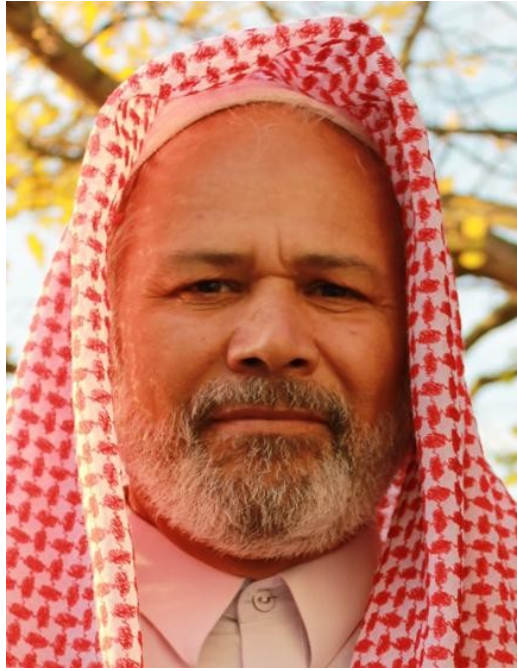


# طلاق



تتبع ونگارش :

الحاج امین الدین» سعیدی - سعید افغانی»  
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیک افغان و  
مسئول مرکز کلتوری دحق لاره- جرمنی

## خواننده محترم !

قبل از همه خدمت شما بعرض برسایم، که طلاق در دین مقدس اسلام حکمت است نه حکم ، در روایتی از ابن عمر (رض ) آمده است که : پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم در مورد طلاق فرموده است :  
« **أبغض الحلال إلى الله الطلاق. وما أحل الله شيئاً أبغض إليه من الطلاق** » (مبغوض ترین - زشت ترین - حلال ها پیش پروردگار طلاق است . هیچ چیز حلالی نزد الله مبغوض تر از طلاق نیست ) (راوی حدیث : احمد ، ابوداؤد ، ابن ماجه وحاکم به سند صحیح ) .

دین اسلام همانطوریکه ازدواج را امر مقدس ، ذی حکمت و ذی ثمر و حیاتی معرفی داشته است ، بنوبه خویش طلاق را نامقدس ، ناخوش آیند ، و به يك کلمه امر مبغوض ، ناشایسته و مکروه ، معرفی میکند و به پیروان خویش هدایت فرموده است که برای جلوگیری آن از هر وسیله ممکن باید استفاده بعمل آرند، و در زمینه با تعقل و تفکر خردمندانه برخورد بدارند.

دین مقدس اسلام برای مرد اجازه نداده است که هر وقتیکه دل اش بخواهد به زنش طلاق دهد .  
در این هیچ جای شک نیست ، که اگر ضروری باشد و وقوع آن صورت گرفتنی باشد، طلاق باید در زمانی واقع شود که حلال باشد و در زمانی صورت گیرد که شرع اسلام آنرا مشخص نموده است و آن عبارت از زمانی است که زن در حالت **حیض و نفاس** نباشد.

## چرا مرد نمیتواند در مدت حیض و نفاس زن خویش را طلاق دهد؟

حکمت و فلسفه اسلام که چرا به مرد اجازه داده نشد تا در مدت حیض و نفاس طلاق صورت گیرد و آنرا حرام نموده است ، بخاطر اینکه مرد در این وقت از زن خود به علتی مریضی که عاید حال زن گردیده است ، دوری میکند و همین دوری مرد از زنش در زیاتر از اوقات موجب نا آرامی اعصاب شده ، و علماء می گویند که این حالت هم یکی از عواملی اند که موجب سوء تفاهمات و طلاق شده میتواند.

بنابر این دین اسلام دستور داده تا از دادن طلاق در این وقت خود داری صورت گیرد. هر زمانیکه زن از حیض پاک شد، اگر مرد باز هم تصمیم طلاق را داشته باشد و به آن اصرار دارد پس دین اسلام امر میکند که این عمل باید قبل از مجامعه و نزدیکی با زنش صورت گیرد. ولی در صورتیکه از مریضی بهبود یافت و زن پاک شد و با او مجامعه صورت گیرد، دادن طلاق برای مرد حرام است. علت آنست که احتمال دارد که زن حمل گیرد، و اگر بداند که زنش حامله است شرع اسلام باز هم دادن طلاق را در صورت موجودیت حمل، حرام دانسته است. (1)

## طلاق :

طلاق در لغت به معنی بیزاری و جدایی کامل و رها کردن، بوده و در اصطلاح حقوقی عبارت است از: جدا شدن زن از مرد، و انحلال عقد نکاح.

طلاق در زبان انگلیسی به دیورس (Divorce) که در آلمانی آنرا (geschieden) گویند، ترجمه شده. در نتیجه (دیورس، گیشیدن) و یا طلاق جدایی صورت می‌گیرد که برای آن اصلاح سپیاریش یعنی (Separation) استعمال میدارند که در نتیجه طلاق است. اما قبل از وقوع طلاق هم حالت سپیاریش و جدایی در نتیجه خراب شدن روابط زن و شوهر در کشورها و جوامع مختلف امروزی نیز به وقوع میبویند که هنوز روابط رسمی نکاح و زناشویی وجود میداشته باشد.

در همین رابطه اصطلاح تفریق یعنی خواستن جدایی و طلاق از جانب زن از محکمه نیز مطرح است که در صورت موجه بودن و بوجود آمدن شرایط مندرج در قانون در دفاع از حقوق حقه است، محکمه (قاضی) میتواند به تفریق و جدایی زن و مرد یعنی سپیاریش و طلاق حکم کند. این حالت را در کشورهای مختلف اسلامی و در قانون مدنی افغانستان که نیز از همان آغاز تدوین این قانون از سالهای پنجاه قرن گذشته به صورت مفصل درج و مدون است.

## اقسام طلاق:

طلاق به اعتبار صیغه و لفظ به طلاق صریح و غیر صریح و از نظر شرعی به طلاق سنی و طلاق بدعی و از روی نظر به وقت وقوع آن به طلاق منجز و طلاق معلق و به اعتبار اثر آن در پایان دادن زندگی مشترک زن و شوهر به طلاق رجعی و طلاق بان تقسیم میشود.

## صیغه طلاق:

صیغه طلاق عبارت از لفظی میباشد که شوهر برای دلالت انحلال رابطه از دواجی بر زبان می‌راند که گاهی بطور آشکار و گاهی هم بطور کنایه یعنی غیر آشکار میباشد و به زبان اداء میگردد.

## طلاق صریح و یا طلاق آشکار :

طلاق صریح و یا طلاق آشکار عبارت از طلاقی میباشد که از معنی کلام در وقت تلفظ آن معلوم میشود. مانند آنکه شخصی به زن خود بگوید: طلاق هستی، یا مطلقه هستی و یا هر لفظ دیگری که از طلاق مشتق شده باشد. امام شافعی (رح) میگوید: الفاظ طلاق صریح سه است: طلاق، فراق و سراح که هر سه این الفاظ در قرآن مجید تذکر یافته اند.

بر بنیاد همین منطق است که تعداد از فقها بر این عقیده اند که طلاق واقع نمیشود مگر به یکی از این سه لفظ، زیرا طلاق در شرع به همین سه لفظ آمده است. و لفظ طلاق شرعی نیز باید به همین سه لفظ اداء گردد.

## طلاق کنایی :

طلاق کنایی طوریت که شخص لفظی را بر زبان می‌آورد که این لفظ به اراده طلاق دلالت نکند، بلکه از روی کنایه بر آن دلالت بنماید.

مثلاً اینکه شخصی به زن خود بگوید: تو باین هستی، که در کلمه باین بعد و فراق نهفته است، و یا مانند آنکه به زن خود بگوید: تو بر من حرام هستی، که احتمال حرمت تمتع و حرمت اذیت هر دو را در بر میگیرد.

در طلاق صریح بدون احتیاجی به نیت که منظور را آشکار سازد، طلاق واقع میشود، زیرا هدف و مقصود آن به اساس ظاهر بودن دلالت و وضوح معنی آشکار میباشد. در طلاق صریح شرط آنست که لفظ به سوی زن مضاف باشد مثلاً اینکه شوهر بگوید: زن من طلاق است، یا اینکه به زن خود بگوید: طلاق هستی.

اما در مورد طلاق کنایی باید گفت که بدون بینه و دلیل واقع نمیشود، پس اگر شوهر به لفظ صریح به آدرس زن خویش بگوید و اراده طلاق را نداشته باشد، قضا او را تصدیق ننموده

و طلاقش واقع میشود ، اما اگر شخصی که لفظ کنایی را بکار برده بگوید که نیت طلاق را نکرده و نیت دیگری داشته قضا او را تصدیق نموده و طلاقش واقع نمی گردد، زیرا معنی طلاق و معنی دیگری هر دو را داشته و چیزی که هدف را تعیین می کند نیت و مقصد میباشد. طوریکه در مذهب امام مالك و مذهب امام شافعی فقط نیت را معتبر دانسته و اساس بیان مقصود در این الفاظ میدانند.

پس اگر گوینده از آن نیت طلاق را داشته باشد طلاق واقع میشود و اگر از آن نیت طلاق را نداشته اعتباری نخواهد داشت، زیرا گوینده از آن قصدی نداشته است .  
پیروان مذهب امام حنبل می گویند که توسط دلالت حال و نیت به این الفاظ طلاق واقع میشود یعنی ایشان آنرا در حساب طلاق میدانند ، در صورتیکه دلالت تائیدش کند و یا شوهر از آن نیت طلاق را داشته باشد.  
پیروان مذهب امام ابوحنیفه می گویند که گفتن الفاظ کنایه در صورت موجودیت نیت طلاق واقع میشود و همچنان به کنایات در صورت دلالت حال نیز طلاق واقع میگردد.

در حدیث شریف آمده است : « لما مضت اربعون من الخمسين واستبثت الوحي ، وإذا رسول الله صلى الله عليه وسلم يأ تيني فقال : إن رسول الله صلى الله عليه وسلم يأ مرك أن تعتزل إمرأتك فقلت : أطلقها أم ما ذا أفعل : قال : بل اعتزليها فلا تقربها ، قال : فقلت لإمرأتى الحقى بأ هلك » (متفق عليه).

«چون بگذشت چهل از پنجاه و در نگ نمود وحی و ناگهان آمد پیامبر صلی الله علیه و سلم نزد من پس فرمود : بدرستی که پیامبر صلی الله علیه و سلم امر می نماید تر ا به اینکار کناره گیر از همسرت ، پس گفتم : آیا طلاق کنم او را یا چه کنم ؟ فرمود : بلکه کناره گیر از او و نزدیک شو به او ، گفتم : پس گفتم به همسرم به خانواده خود یکجا شود ، (به خانه پدرت برو).  
حکم این حدیث شریف بر این نقطه دلالت میکند که اگر شخصی به زن خود بگوید :  
« به خانه پدرت برو » و اراده طلاق را داشته باشد ، طلاق واقع میشود و اگر نیت طلاق را نداشته باشد طلاق صورت نمی گیرد.

### طلاق به اعتبار وقوع :

طلاق به اعتبار وقوع به سه نوع تقسیم میگردد : منجز ، مضاف ، و معلق .

### طلاق منجز :

طلاق منجز که میتوان آنرا طلاق انجام شده خواند ، عبارت از طلاق میباشد که لفظ آن بدون شرط و تأخیری صادر شودمانند آنکه شوهر به زن خود بگوید: ترا طلاق کردم یا تو طلاق هستی، که این الفاظ در حال بدون اضافت به وقت و یا تعلیق به شرطی به وقوع طلاق دلالت دارند. در مورد این نوع طلاق حکم چنین است که به مجرد صدور عبارت طلاق در صورت موجودیت شروط ، طلاق واقع میشود.

### طلاق مضاف :

طلاق مضاف عبارت از طلاق است که صیغه آن به زمانی مربوط باشد و هدف از آن وقوع طلاق باشد هر وقتی که زمان مذکور برسد ، مثلاً زمانیکه شوهر به زن خود بگوید : « تو فردا طلاق هستی ، یا در اول ماه طلاق هستی » و غیره.

امام ابوحنیفه (رح) و امام مالك (رح) گفته اند : طلاق در حال واقع میشود . اما امام شافعی (رح) و امام احمد (رح) گفته اند : طلاق تا زمان واقع نمی شود ، مگر آنکه وقت معینه آن فرارسد.  
ابن حزم (رح) میگوید : اگر کسی بگوید که چون اول ماه فرارسد طلاق هستی یا وقت و زمان دیگررا ذکر کند ، زنش بدین ترتیب طلاق نمی شود، نه در حال و نه در اول ماه .  
حکم طلاق مضاف بیک وقت معین آنست که طلاق واقع نمی شود مگر آنکه وقتی را که در صیغه طلاق تعیین نموده فرارسد.

### طلاق معلق :

طلاق معلق عبارت از آن طلاق است که شوهر وقوع آنرا به یکی از رویداد های آینده مربوط سازد، یا صیغه طلاق را به یکی از ادوات شرط و یا چیزی که به معنی یکی از آنها باشد قرین نماید مانند : «اگر چون ، وقتی و غیره..» مثلاً اگر شوهر به زن خود بگوید : «اگر به فلان جای رفتی طلاق هستی.» در اینصورت طلاق واقع نمی شود مگر آنکه بجایی که در عبارت معین شده استعمال گردد، زیرا شوهر وقوع طلاق را به رفتن زن به آن جای معلق نموده است. فقها در مورد وقوع طلاق معلق آرای مختلف دارند، ولی احناف و شوافع آنرا طلاق میدانند.

## تقسیم طلاق به اعتبار تأثیر :

طلاق به اعتبار تأثیر بدو نوع هر یک : (1- طلاق رجعی و 2- طلاق بانن) تقسیم میگردد.

### 1- طلاق رجعی :

عبارت از طلاق است که طی آن ، مرد بعد از طلاق و قبل از آمدن مدت ( عدت ) می تواند بدون عقد، به زن خود رجوع کند .

«الطلاق مرتان فامساک بمعروف او تسریح باحسان» «طلاق که قابل بازگشت و رجوع است ، دوبار است یا باید زن را به شکل معروف و متعارف حفظ کرد و یا او را به احسان و نیکو کاری رها نمود» (سوره بقره آیه متبرکه : 229)

یعنی طلاق را که خداوند مشروع نموده یکی بعد دیگر میباشد و شوهر حق دارد که بعد از طلاق اول به وجه پسندیده زن را برای خود نگهدارد و همچنان جایز است که بعد از این او را برای باردوم طلاق دهد ، البته این حق او در صورت طلاق رجعی میباشد. پروردگار با عظمت فرموده است :

«والمطلقات یتربصن با نفسهن ثلاثة قروء، ولایحل لهن أن یتکمن ما خلق الله فی ارحامهن إن کن یؤمنن بالله والیوم الآخر وبعو لتهن احق بردهن فی ذلك ان اردو اصلاحاً» (سوره بقره آیت 22)

«وزنایی که طلاق داد شده اند ایشان را انتظار سه حیض ( یا سه طهر ) کنند خویشان را و جایز نیست برای ایشان که پنهان کنند آنچه که خدا آفریده است در رحم های شان ، اگر ایمان می آرند به خداوند و روز قیامت و شوهران ایشان سزاوار تر اند به باز آوردن ایشان، اگر خواهند نکو کاری » و خداوند متعال به سبب حکمت بسیار بزرگی آنرا وضع نموده که حکمت آنرا خود خداوند متعال چنین بیان نموده است . « لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلك امرأ » (سوره طلاق آیت 18) «هیچ کس نمی داند شاید که الله پدید آید بعد از « طلاق » کاری را زیرا چون شوهر زن خود را یک طلاق رجعی بدهد و حکم شریعت هم آنست که در مدت عدت زن در خانه شوهر بماند ، بدین ترتیب ممکن است که شوهر تفکر نموده و در تصمیم خود تجدید نظر کرده و به زن خود دوباره رجوع کند.

این احتمال باخاطر زیاد است که سنت شوهر را مکلف نموده که زن را در طهری که با او جماع نموده طلاق دهد، لذا اگر کوچکترین علاقه بی بدان زن داشته باشد، حتماً به او رجوع می نماید.

در یکی از احادیث متبرکه روایت است که :

در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم ( عبد الله پسر عمر(رض) زنش را در حالت حیض طلاق داد ، حضرت عمر در این مورد از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال کرد ، پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود :

« مرة فلیراجعها ثم إن شاء طلقها وهي طاهر قبل أن یمس فذلك الطلاق للعدة » (به او دستور ده زنش را به نکاحش برگرداند ، سپس اگر خواست او را در حالت طهر و قبل از مجامعت طلاق دهد ، و این طلاق برای عدة است . )

دین مقدس اسلام همه جدوجهدش را بخرچ میدهد تا به هر ترتیب و وسیله که باشد از وقوع طلاق و جدایی به شکل از اشکال جلوگیری بعمل آرد و به پیروان خویش تاکیدات همیشگی مینماید تا به تفکر و مشوره باز گردند و زندگی مشترک خویش را به اسانی برهم نه زنند.

بدین اساس اگر زن در خانه شوهر باقی بماند مراجعه به تفکر در مرد بوجود آمده و اگر طلاق به علت غضب و یا سایر انفعالات دنیوی صورت گرفته باشد ، امکان مراجعه دوباره بی نهایت زیاد است.

ولی زمانیکه زن حدود سه ماه در خانه شوهر بماند و هیچ تأثیری بر او ننمود و به زن خویش مراجعه هم نکرد ، در این صورت مطلب واضح گشت که تصمیم شان نهایی است بناً ضرورت زندگی مشترك از بین میرود ، که به گذشت عدت و صف طلاق رجعی هم پایان می یابد ، و وصف طلاق بانن را بخود میگیرد.

## تبصره :

خداوند متعال در (سوره بقره آیت 23) میفرماید: «**فان طلقها فلا تحل له بعد حتى تنكح زوجاً غيره**». یعنی وقتی که شوهر زن خویش را بعد از دو مرتبه برای بار سوم طلاق نمود در این صورت این زن برایش حلال نمیشود مگر آنکه بصورت صحیح با مرد دیگری با رضایت ازدواج کند. و اگر زن با این شوهر خویش بازم خوش نباشد و از آن طلاق بگیرد، شوهر اولی اگر خواسته باشد میتواند با وی ازدواج نماید.

## حکم طلاق رجعی:

در مدت طلاق رجعی مرد میتواند از زن خویش استمتع نماید، زیرا عقد ازدواج تا هنوز باقی میباشد، اگر چه طلاق رجعی سبب تفرقه میباشد اما آثار آن تا زن در عدت است مترتب نشده بلکه پس از سپری شدن عدت و رجوع نکردن آشکار میگردد. اگر در مدت طلاق رجعی یکی از طرفین زن و یا شوهر بمیرد، دیگری میتواند از او ارث ببرد. زیرا تا زمانیکه مدت عدت سپری نشده نفقه زن بر شوهر واجب است.

## 2- طلاق بائن:

طلاق بائن عبارت از طلاق است که طی آن، مرد بعد از جدائی حق رجوع به زن خود را بدون عقد مجدد ندارد. و این طلاق هم بدون نوع طلاق: (طلاق بائن صغری و طلاق بائن کبری تقسیم میگردد).

## طلاق بائن صغری:

عبارت از طلاق است که کمتر از سه است. اگر شوهر زن خود را برای بار اول يك طلاق بدهد و عدتش بگذرد طوری که قبل از سپری شدن عدت به او رجوع نکند این طلاق بعد از انتهای عدت بنام طلاق بائن یاد میشود اما چون اولین باریست که او را طلاق داده لذا طلاق بائن صغری گفته میشود، طوری که شوهرش که او را طلاق داده میتواند با نکاح جدید و مهر جدید با او ازدواج نماید.

## طلاق بائن کبری:

عبارت از سه طلاق مکمل می باشد. اگر شوهر برای بار سوم زن خویش را طلاق دهد، بصورت نهایی از آن جدا میگردد زیرا طلاق اول و دوم امتحانی بود که امکان اصلاح میانشان ممکن بود ولی در صورت دادن طلاق سومی که بنام طلاق بائن کبری یاد میگردد، ارتباطات ازدواجی بصورت نهایی از میان برداشته میشود.

## طلاق ثلاثه:

طلاق ثلاثه عبارت از طلاق است که هر سه طلاق در يك دفعه و با يك لفظ اجرا گردد. فقها گفته اند سه طلاق به يك لفظ حکم سه طلاق را دارد.

اما بعضی از فقهای بدین نظر مخالفت نموده میگویند که سه طلاق به يك لفظ حکم يك طلاق را دارد.

دین مقدس اسلام پیروان خویش را از دادن سه طلاق (طلاق ثلاثه) در يك بار و یا با يك لفظ منع نموده و آنرا به خلاف دستور و شرع الهی و منحرف شدن از صراط المستقیم اسلام دانسته است.

در حدیث صحیح آمده است: به پیامبر صلی الله علیه و سلم، خبر دادند که شخصی زنش را يك دفعه سه طلاق داده است.

پیامبر اسلام با عصبانیت بلند شد و فرمود: «**أیلعب بکتاب الله وأنا بین أظهرکم؟ حتی قام رجل فقال یا رسول الله ألا اقلته**» (آیا در حالی که من تاهنوز در بین شما هستم کتاب خدا به بازیچه گرفته می شود؟! حتی يك نفر بلند شد و گفت ای رسول خدا او را بکشم) (روای حدیث شریف نسائی).

## قانون مدنی افغانستان واحکام طلاق و تفریق:

ماده 135:

1- طلاق عبارت از انحلال رابطه زوجیت صحیحه در حال یا آینده، بین زوج و زوجه، با الفاظیکه وقوع طلاق صریحاً از آن افاده شده بتواند.

2- طلاق از جانب زوج یا محکمه با صلاحیت بدرخواست زوجه مطابق به احکام این قانون صادر میگردد.

ماده 136: طلاق تنها بالای زوجه ایکه در نکاح صحیح یا در عدت طلاق رجعی باشد واقع میگردد.

ماده 137: طلاق هر زوج عاقل و بالغ واقع میگردد. گرچه زوج سفیه یا مریض غیر مختل العقل باشد.

ماده 138: طلاق بحالت سکر واقع نمیکردد.

ماده 139:

1- زوج میتواند بصورت شفوی و یا تحریری زوجه اش را طلاق نماید. هر گاه زوج فاقد این دو وسیله

باشد، طلاق به اشارت معموله که صراحتاً معنی طلاق را افاده نماید، صورت گرفته می تواند.

- 2- طلاق با لفاظ صریحیکه در عرف معنی طلاق را افاده کند ، بدون نیت واقع میگردد.
- ماده 140 : زوجه قاصره ، از جانب زوج یا پدر زوج طلاق شده نمی تواند.
- ماده 141: طلاق اشخاص ذیل اعتبار ندارد:
- 1- مجنون ، مگر در صورتیکه طلاق را قبل از جنون به شرطی معلق ساخته و شرط در حال جنون موجود شود.
  - 2- معتود.
  - 3- مکره .
  - 4- نایم .
  - 5- شخصیکه عقلش به علت زیادت سن و یا مرض مختل گردیده باشد.
  - 6- شخص مدهوش که قوه ممیزه اش را به علت غضب یا عوامل دیگری از دست داده و قولش را درک نکند.
- ماده 142: زوج می تواند زوجه اش را توسط وکیل قانونی طلاق دهد یا اینکه صلاحیت طلاق را بخود زوجه تفویض نماید.
- ماده 143 : زوج بعد از تفویض صلاحیت طلاق نمی تواند از آن رجوع کند ، مگر اینکه زوجه صلاحیت مفوضه را قبول نکرده باشد.
- ماده 144 : زوج در برابر زوجه صلاحیت سه طلاق را دارد.
- ماده 145 : طلاق مقترن بعدد خواه با الفاظ یا اشاره صورت گرفته باشد، يك طلاق شناخته میشود.
- ماده 146 : طلاق بطور عموم رجعی و در موارد ذیل بان می باشد.
- 1- طلاق سوم .
  - 2- طلاق قبل دخول .
  - 3- طلاق به عوض.
  - 4- طلاقیکه در این قانون بان خوانده شده .
- ماده 147 : زوج نمی تواند با مطلقه ثلاثه خود دو باره ازدواج نماید ، مگر اینکه مطلقه ثلاثه با شخص دیگری ازدواج نموده و بعد از دخول ازدواج دومی طلاق گردیده و عدت را تکمیل کرده باشد.
- ماده 148 : هر نوع طلاق زوجه قبل از دخول همچنان يك یا دو طلاق رجعی که در آن رجوع صورت نگرفته باشد ، طلاق بان صغرا گفته میشود .
- ماده 149 : آثار ازدواج و صلاحیت زوج با يك یا دو طلاق رجعی تا زمان تکمیل عدت طلاق از بین نرفته ، بحال خود باقی می ماند.
- ماده 150 : تعلیق رجوع بزمان آینده یا بکدام شرط جواز ندارد . در صحت رجوع حضور شهود شرط نمی باشد.
- ماده 151 : رابطه زوجیت در طلاق رجعی با پاك شدن از حیض سوم قطع و حق رجوع زوج ساقط میگردد.
- ماده 152: طلاق بان صغرا عقد ازدواج را منحل و آثار مرتب بر آن را از بین می برد. صلاحیت زوج و جمیع روابط زوجیت را با استثنای عدت ، بمجرد وقوع ساقط می سازد.
- ماده 153 :
- 1- طلاق بان صغرا موجب حرمت ازدواج مطلقه به زوج نمی گردد.
  - 2- زوج می تواند با مطلقه صغرا در حین عدت و یا بعد از آن مجدداً ازدواج نماید ، مشروط بر اینکه این ازدواج بر ضای زن و به عقد و مهر جدید صورت بگیرد.
- ماده 154 : هر گاه مطلقه با شخص دیگری ازدواج نموده و پس از دخول طلاق گردد. می تواند با زوج اول ازدواج نماید. درین صورت طلاق های قبلی از اعتبار ساقط ، زوج مجدداً صلاحیت سه طلاق را کسب مینماید.
- ماده 155 : هر گاه زوج در حال مرض موت ، زوجه خود را به طلاق بان طلاق نماید ، این طلاق مانع حق ارث زوجه در صورتی که عدت او قبل از وفات تکمیل نشده باشد، نمی گردد ، مشروط بر اینکه مطلقه از وقوع طلاق تا وفات به سبب دیگری از حق میراث محروم نگردیده باشد.

## طلاق به اساس ضروریا طلاق قاضی (تفریق):

طلاق به اساس ضرر که در کشور ما بنام طلاق قاضی شهرت دارد ، عبارت از طلاق است : که زن خواستار طلاق در محضر قضاء میگردد.

قاضی بر اساس درخواست زن مکلف است بر موضوع غور نموده ، در صورت که مسئله حقیقت داشته باشد ، حکم به طلاق را صادر نماید.

طلاق به اساس ضرر نهایی انواع مختلف دارد ، طوریکه بعضاً به سبب عیب اساسی در شوهر میباشد که بعد از آغاز به مباشرت برای زن آشکار میگردد و بعضاً به سبب ادبیتی میباشد که شوهر به زن می رساند و گاهی به سبب غیابت شوهر که ممکن به اساس آن زن در گناه بیفتد. و غیره ...

## طلاق خواستن به سبب ندادن نفقه :

بعضی از ائمه بزرگ از جمله امام مالك ، امام شافعی ، و امام احمد (رحمة الله عليهم) تفریق میان زن و شوهر به اساس نبودن نفقه راجایز می دانند، البته در صورتیکه زن خواستار طلاق گردد و قاضی هم چنین حکمی را در مورد صادر نماید و شوهر هم مالی را بصورت اشکارا در اختیار نداشته باشد.

طوریکه خداوند بپاک میفرماید: « **فَاِذَا مَسَّكُ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِیْحٍ بِاِحْسَانٍ** » (سوره بقره آیت 229) (پس از آن یا نهکداشتن است به خوشی یا رها کردن به نکویی).

علما بر این عقیده اند که این حکم الهی شوهر را مکلف می سازد که یا به زن خویش به وجه پسندید، رفتار نماید و یا آنرا به نیکویی طلاق دهد و شك نیست که نبودن نفقه با نهکداشتن به وجه پسندید منافات دارد.

## طلاق خواستن به اساس ضرر (تفریق):

زن به اساس حکم حدیث شریف که میفرماید: « **لا ضرر ولا ضرار** » اگر کدام عیبی را در شوهر خویش می بیند ، حق دارد تقاضای طلاق نماید . فقها عیوب را به دو دسته تقسیم نموده اند .

### اول : عیوب تناسلی :

عبارت از عیوبی میباشد که مانع از انجام ضرورت از دواج و دوام آن یا تولد طفل گردد . که از آن جمله از مرض « **عنین** » نام برد ، این مرض مخصوص مردان بودن و مردی که این مرض را داشته باشد عمل جنسی را انجام داده نمی تواند .

### دوم : عیوب غیر تناسلی :

عیوب غیر تناسلی عبارت از امراض خطرناک میباشد که انسان طبیعتاً از آنها دوری می جوید . احناف و مالکی ها جدایی به اساس یکی از این عیوب میان زن و شوهر را طلاق باین میدانند اما شوافع و حنابله آنرا طلاق نپنداشته بلکه آنرا فسخ نکاح می شمارند.

اما اکثریت از علما بر این عقیده اند که اگر زن ضرری ببیند که نمی تواند به اراده ع خود از آن رهایی یافته و قبل از دواج از آن عیب با خبر نبوده و عیب مذکور مانع دوام زندگی مشترک باشد ، میتواند طلب طلاق نماید. خواستن طلاق به اساس بد گذرانی (**نشوز مرد**) به اساس مذهب مالکی زمانیکه زن امکان زندگی مشترک را به اساس بد گذرانی مرد از دست دهد ، زن میتواند به قضا - عارض شده ودرخواست طلاق نماید . اگرچه احناف بر این عقیده اند که قضا ع میتواند حکم به تأدیب و تعزیر مرد صادر کند نه حکم بر طلاق .

## خواستن طلاق از خوف فتنه :

اگر شوهر برای مدت طولانی بدون عذری (از جمله : تحصیل ، تجارت و یا ماموریت ) از زن خود دور باشد وزن احساس کند که نبودن شوهر ممکن است او را در فتنه بیندازد ، فقها در مورد نظریات متعدد دارند : مالکی ها بر این عقیده اند زمانیکه زن از دور بودن شوهر خویش خوف در فتنه افتادن را داشته باشد ، میتواند با مراجعه به قضا خواستار طلاق گردد. اما در مذهب احناف و مذهب شوافع غیابت شوهر برای طلاق زن را دلیل معتبری که بتواند بر آن اعتماد کرد ، نمیدانند.

مدت غیابت را مالکی ها سه سال ولی امام احمد کوتاه ترین مدتی را که زن بعد از آن میتواند تقاضای طلاق نماید شش ماه معرفی داشته است ، زیرا به عقیده امام احمد ، شش ماه مدت نهایی میباشد که زن میتواند در غیاب شوهر خود صبر کند.

## طلاق خواستن به سبب محبوس بودن شوهر :

امام مالك و امام احمد به طلاق به اساس محبوس بودن شوهر حکم نموده اند ، و استدلال میاورند که : حبس موجب دوری شوهر از زن شده و بدین ترتیب زن متضرر می گردد.

ولی اگر نظریات فقها در مورد ضرر رسیدن به زن و عوامل بروز فتنه در دوری از شوهر مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد، نظریات متعددی را در مورد صادر نموده اند، ولی همه فقها به این نظر اند که اگر شوهر به حبس ابد محکوم گردد، وزن تحمل این مدت را نداشته باشد، و خواستار جدایی باشد، میتواند به قضاء مراجعه نموده و خواستار طلاق گردد.

## قانونی مدنی افغانستان و طلاق به اساس ضرر:

### تفریق به اساس عیب :

ماده 176: زوجه وقتی می تواند مطالبه تفریق نماید، که زوج مبتلا به مرضی باشد که اعاده صحت وی غیر ممکن یا مدت طولانی برای معالجه او لازم باشد، به نحویکه معاشرت با زوج بدون ضرر کلی متعذر باشد.

ماده 177: هرگاه زوجه هنگام عقد یا قبل از آن بعیوب متذکره ماده (176) این قانون واقف بودن یادر صورت وقوع عیب بعد از عقد طور صریح یا ضمنی به آن رضایت نشان داده باشد، نمی تواند مطالبه تفریق نماید.

ماده 178: در تثبیت عیوب متذکره ماده (176) این قانون از نظریات اهل خبره استفاده بعمل آید.

ماده 179: هرگاه عیب از نوعی تثبیت گردد که اعاده صحت وی غیر ممکن باشد، محکمه بدون تعویق به تفریق زوجین حکم می نماید. در صورتیکه عیب قابل علاج بوده و مدت طولانی برای معالجه لازم باشد، محکمه مطالبه تفریق را تا مدتیکه متجاوز از یکسال نباشد به تعویق می اندازد.

ماده 180: تفریق به سبب عیب، طلاق بانن است.

ماده 182: تفریق به سبب عیب موجب حرمت ابدی نگردیده، زوجین می توانند بعد از تفریق دوباره باهم ازدواج نمایند، خواه در عدت باشد یا بعد از آن.

ماده 181: هرگاه یکی از زوجین که به سبب عیب بین آنها تفریق واقع شده وفات نماید، طرف دیگر مستحق ارث از وی نمی گردد. تفریق به سبب ضرر:

ماده 183: هرگاه زوجه از معاشرت با زوج ضرری را ادعا کند که دولم معاشرت را در چنین حالت بین امثال زوجین غیر ممکن گرداند، می تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید.

ماده 184:

1- هرگاه ضرر مورد ادعا ثابت گردیده و اصلاح بین زوجین صورت گرفته نتواند، محکمه به تفریق حکم مینماید.

2- تفریق، حکم يك طلاق بانن را دارد.

ماده 185: هرگاه ضرر مورد ادعا ثابت نگردیده و زوجه با دعای خود اصرار داشته باشد، محکمه دو شخص را بحیث حکم جهت اصلاح بین زوجین تعیین مینماید.

ماده 186:

1- حکم باید شخص عادل بوده یکی از اقارب زوج و دیگری از اقارب زوجه باشد.

اگر اقارب زوجین موجود نباشند، حکم از اشخاصی تعیین میگردد که از احوال زوجین معلومات کافی داشته به اصلاح بین زوجین قادر باشد.

2- حکم باید در محکمه سوگند یاد نماید که وظیفه خود را بعدل و امانت داری ایفا می کند.

ماده 187:

اشخاصیکه بحیث حکم تعیین میشوند، باید علل اختلاف و طرز اصلاح بین زوجین را تشخیص نموده در تامین اصلاح کوشش نمایند.

ماده 188:

1- هرگاه حکم با اصلاح بین زوجین موفق نشود و منشاء اختلاف زوج یا زوجین بوده و یا اصلاً معلوم نباشد، محکمه به تفریق بین آنها حکم مینماید.

2- در صورتیکه زوجه منشاء اختلاف باشد، حکم به تفریق در بدل کل مهر و یا قسمتی از آن تصمیم می گیرد.

ماده 189:

1- هرگاه در نظریات اشخاصیکه بحیث حکم تعیین شده اند، اختلاف موجود، از طرف محکمه مکلف به تجدید نظر میگردند.



2- در صورت دوام اختلاف محکمه اشخاص دیگری را مطابق حکم مندرج ماده (186) این قانون بحیث حکم تعیین می نماید.

ماده 190: حکم تصامیم خود را به محکمه تقدیم و محکمه مطابق به آن حکم صادر مینماید.

### تفریق به سبب عدم انفاق :

ماده 191: هرگاه زوج از ادای نفقه امتناع ورزد در حالیکه ظاهراً مالک دارائی نبوده و عجز وی از ادای نفقه نیز ثابت شده نتواند، زوجه می تواند مطالبه تفریق نماید.

ماده 192: هرگاه زوج عجز خود را از ادای نفقه ثابت نماید، محکمه مدت مناسبی را که از سه ماه تجاوز نکند، بوی مهلت میدهد. در صورتیکه بازهم به ادای نفقه قادر نشود، محکمه به تفریق بین زوجین حکم مینماید.

ماده 193: تفریق بین زوجین که به سبب عدم ادای نفقه بحکم محکمه صورت بگیرد. در حکم طلاق رجعی بوده و زوج می تواند به زوجه اش در خلال عدت رجوع نماید. مشروط بر اینکه زوج توان مالی و آمادگی خود را با دای نفقه ثابت نماید.

### تفریق به سبب غیاب :

ماده 194: هرگاه زوج مدت سه سال یا زیاده از آن بدون عذر معقول غایب گردد، در صورتیکه زوجه از غیاب وی متضرر شود، می تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید. گرچه زوج مالک دارائی بوده و زوجه از آن نفقه خود را تامین کرده بتواند.

ماده 195:

1- در صورت غیاب زوج، محکمه بعد از استماع مطالبه تفریق از جانب زوجه، موضوع را به زوج غایب کتباً اعلام نموده و مدتی را تعیین مینماید تا در خلال آن زوج مذکور به مسکن فامیل عودت نموده یا زوجه خود را به اقامتگاه خویش طلب نماید.

2- در صورتیکه زوج غایب با وجود اعلام محکمه، بدون عذر معقول به غیابت خود ادامه بدهد یا اصلاً وصول اعلام به زوج غیر ممکن باشد، در چنین احوال، محکمه به تفریق بین زوجین حکم مینماید.

ماده 196: هرگاه زوج بحکم قطعی محکمه به حبس ده سال یا بیشتر از آن محکوم گردیده باشد، زوجه می تواند پس مدت پنج سال مطالبه تفریق نماید گرچه زوج محبوس توان ادای نفقه را داشته باشد.

ماده 197:

1- تفریق به سبب غیاب در حکم طلاق رجعی میباشد.

2- هرگاه زوج غایب حاضر یا زوج محبوس رها گردد، میتواند قبل از تکمیل عدت به زوج خود رجوع نماید.

### ظهار یا حالت مشابه به طلاق :

ظهار از ظهار گرفته شده است و در جاهلیت پیش از اسلام مرد برای زن خود می گفت: «انت علی کظهر امی» ( یعنی تو بر من مانند پشت مادرم هستی ) و بدین ترتیب زن طلاق میشود، اما اسلام ظهار را باطل اعلان

داشت، و تا مرد کفاره ندهد برای زن خود حرام است.

ظهار و طلاق هر دو حلال بودن زن و شوهر را برای یک دیگر از میان میبرد با این تفاوت که ظهار در عدد طلاق ها حساب نشده بلکه سوگند یمین میباشد که زن را بر شوهرش حرام می سازد و برای آنکه به یکدیگر حلال

شوند شوهر باید کفاره بدهد.

خداوند پاک در سوره ( مجادله آیت 2 ) میفرماید: « الذین یظاهرون منکم من نساہم ما هن أمہاتہم إن أمہاتہم إلا

اللواتی ولدنہم وإنہم لیقولون منکرأ من القول وزورا .. »

( کسانی که ظهار می کنند از شما از زنان خود نیستند آن زنان مادران ایشان، نیستند مادران ایشان مگر آنانی که زاده

اند ایشان را، بدرستی که ایشان می گویند سخنان نا معقول و دروغ .... )

### کفاره ظهار :

قرآن مجید و حدیث نبوی به دو ماه متواتر روزه گرفتن حکم می نماید و اگر نتواند باید شصت مسکین را غذای کافی از اوسط آنچه به خانواده خود میدهد، بدهد.

### صاحب در طلاق :

خداوند پاک در سوره ( طلاق آیت: 1 ) می فرماید :

« یا ایها النبی إذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن . » ( ای پیامبر چون اراده طلاق زنان کنید پس طلاق دهید ایشان را )

همچنان در سوره ( النساء آیت 2 ) می فرماید: « **وإن أردتم استبدال زوج مكان زوج ، وآتیتم إحداهن قنطاراً فلا تأخذوا منه شيئاً** » ( واگر خواهد بدل کرد زن بجای زنی و داده باشید یکی از ایشان را قنطار ( مال فروان ) پس باز مگیرید از آن مال چیزی را . »  
اگر به مفاهیم آیات متبرکه فوق به دقت نظر به اندازیم در خواهیم یافت که نصوص قرآنی به دادن طلاق برای مرد صراحت دارد زیرا مرد به اساس تحمل مشقت در ازدواج بیشتر از زن بر بقای زندگی مشترك حریص میباشد و بحکم شرع بعد از طلاق مجبور است که مهر مؤخر طلاق را پرداخته و در دوران عدت مخارج زن را نیز تأمین نماید.

اگر طلاق بدست زن باشد حیات خانواده گی مضطرب میگردد، زیرا به اساس سرعت در متأثر شدن، انفعال و عکس العمل استقرار نخواهد داشت و عامل باز دارنده بی نیز در مقابلش وجود ندارد. پس در این کار زیانی نمی بیند. اگر جواز بودن طلاق بدست زن می بود، زن ها روزانه بیش از بیست بار شوهران خویش را طلاق میداند. بخصوص در عصر حاضر که از برکت ازادی بی بند و بار، همه امکاناتی را در اختیار دارند .

## شروط طلاق :

بعد از اینکه امکان مصالح و سازش در بین زن و شوهر از بین رفت و تلاش های حکم به مایوسی مبدل شد ، شرع شرایط ذیل را بحیث شروط طلاق وضع نموده است.

اول : طلاق دهنده « شوهر » باید عاقل ، بالغ و مختار باشد ، دیوانه ، طفل و شخص تحت فشار باشد طلاق اش درست نیست .

اقوال که تحت فشار از شخص صادر گردد به اساس دلایل کلی و جزئی شرعی هیچ حکمی بر آنها مرتب نمیشود. اگرچه امام ابوحنفیه بر وقوع طلاق مکروه در حالت تحت فشار قرار گرفتن شخص ، حکم را صادر نموده است . ولی اکثریت فقها براین عقیده اند که طلاق مکروه هم واقع نمیکردد.

## طلاق در حالت سکران ( مستی ) :

به نظر جمهور فقها طلاق در حالت سکران واقع میشود . زیرا او خودش موجب دخول فساد بر عقل خود گردیده است .

ولی تعدادی از صحابه کرام از جمله حضرت عثمان ( رض ) بر این عقیده اند که طلاق در حال سکران واقع نمیکردد.

امام شوکانی : در جواب کسانی که « وقوع طلاق را از روی عقوبت و جزا واقع می شمارند » میگوید : « در شرعیت عقوبت خوردن مسکرات حد است و برای جائز نمی باشد که از طرف خود جزای دیگری برایش تعیین بسازیم و احکامی را برای آن مرتب نمایم »

## شوکانی بر این عقیده است :

شخصیکه در حال مستی و لا یعقل میباشد ، حکمی طلاق بر آن مرتب نمی گردد ، زیرا اساس شرعی که بر آن احکام مرتب شود وجود نداشته و شرعیت عقوبت آنرا تعیین نموده و برای ما لازم نیست که به اساس رأی خود از آن تجاوز نموده و حکم را صادر نمایم که طلاق این شخص از روی عقوبت واقع میگردد و بدین ترتیب شخص مذکور را به دو جزا محکوم نمایم.

## شوکانی می افزاید :

نمی توان گفت که الفاظ طلاق از جمله احکام تکلیفی نبوده بلکه از جمله احکام وضعی میباشد و در احکام مکلف بودن شرط نیست. زیرا ما می گوئیم که احکام وضعی مقید به شروط تکلیفی میباشد. همچنان سبب وضع شده به اتفاق همه فقها ، عبارت از طلاق عاقل میباشد نه مطلق طلاق و اگر نه طلاق دیوانه نیز باید واقع میشود .

## در نهایت و استنتاج کلی باید گفت :

شخصیکه در حال مستی باشد وزن خویش را طلاق نماید ، طلاق اش واقع نمی گردد.

## طلاق در شوخی :

از ابو هریره (رض) روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده: «ثلاث جدهن جد وهزلهن جد: النكاح والطلاق والرجعة.» (سه چیزی است که قصد آن قصد است و شوخی آن هم قصد است: نکاح، طلاق و رجوع کردن به زن) (احمد، ابو داود و ابن ماجه، ترمذی)

همچنان از فضاله بن عبید (رض) روایت شده است: «ثلاث لا يجوز فيهن لعب: الطلاق والنكاح والعتق» (سه چیزی است که جایز نیست در آنها شوخی صورت گیرد: طلاق، نکاح و ازدا کردن برده)

از ابو ذر غفاری (رض) روایت شده که: «من طلق وهو لاعب فطلاقه جازي ومن اعتق وهو لاعب فعتقه جازي ومن نكح وهو لاعب فنكاحه جازي» (کسیکه طلاق کند در حال شوخی پس طلاقش جایز است و کسیکه برده را آزاد نماید در حال شوخی پس آزاد کردنش جایز است و کسیکه نکاح کند در حال شوخی پس نکاحش جایز است.) (روای حدیث شریف عبد الرزاق به سند منقطع)

اگر به روایات متذکره نظر به اندازیم همه عبارت بر این امر دلالت دارد که طلاق شخص به شوخی واقع میشود.

ولی اکثریت به اتفاق فقها با این باور اند که طلاق در حال شوخی واقع نگردیده و برای باور خویش به آیه متبرکه (227) (سوره بقره): «**وإن عزموا الطلاق**» (و اگر قصد کردن طلاق را) مستند می سازند و میگویند که: اگر در طلاق قصد صحیح و عزم راسخ وجود نداشته باشد، طلاق واقع نمیگردد.

**خلاصه کلام اینکه طلاق کاری است که به نیت احتیاج دارد و کسیکه شوخی می کند عزم و نیت طلاق را نمی داشته باشد پس به اساس قول صحیح و معتبر همین است که طلاق در حال شوخی واقع نمیگردد، ولی برای انسان ضرور نیست در مسایل زندگی و حیاتی دست به چنان شوخی خطرناک بزند. والله اعلم.**

**طلاق به خطا :**

طلاق به خطا آنست که شخصی اراده سخن دیگری را داشته و به خطا الفاظ طلاق را به زبانش اداء نماید. به نظر احناف در این مورد به حکم قضا باید عمل شود. ولی سایر مشرعین و فقها بر این عقیده اند که این معامله بین شخص و پروردگارش میباشد و طلاق واقع نمیگردد. و ضرورت آن هم نیست که قضیه متذکره به قضا ع رجعت داده شود.

## طلاق به سهو ، طلاق غافل و مدهوش :

طلاق به سهو و طلاق غافل حکم طلاق به خطا، را دارد. و حکم فقها در مورد طلاق مدهوش یعنی شخصی که به سبب صدمه مرض، کبر سن و یا خلل در عقل باشد و نمی داند که چه می گوید همین است که طلاق همچو اشخاص نیز واقع نمیشود.

## چرا مبعوضترین حلال ها نزد خدا طلاق است؟

اگر طلاق حلال است، نباید مبعوض باشد، و اگر مبعوض باشد، نباید حلال باشد. مفهوم مبعوض بودن با حلال بودن اصلاً سازگار نیست.

دین اسلام یکبار به مرد میگوید که طلاق امر ناخوشایند و منفوری است، ولی زمانیکه مرد میخواهد زن را طلاق دهد، هیچ مانع قانونی در برابر او قرار نمی دهد. چرا؟ طرح این سؤال بی نهایت دقیق و بجاست جوهر و راز کلام در همین نقطه نهفته است. راز اصلی مطلب این است که زوجیت و زندگی زناشویی يك علقه طبیعی است، نه قرار دادی، که قوانین خاص طبیعی برای آن وضع شده است. عقد ازدواج، بر خلاف سایر عقد های اجتماعی، بر اساس يك خواهش طبیعی بین طرفین باید انعقاد یابد. انعقاد این عقد بر اساس محبت و یگانگی صورت گیرد، نه بر همکاری و رفاقت، قابل اجبار و الزام نیست.

ما میتوان با زور و اجبار قانون، دو نفر را به همکاری با يك دیگر وادار کرد تا آنان بر اساس قانون به پیمان و همکاری خویش ادامه دهند. ولی نمیتوان به زور قانون آنانرا وادار به دوستی با يك دیگر کرد. میکانیزم طبیعی ازدواج، که دین مقدس اسلام قوانین خویش را بر اساس آن وضع نموده است، این است که زن در چوکات خانواده محبوب و محترم و از عزت و مقام خاصی برخوردار است.

بناً اگر در زندگی حالتی هم پیش آید ، که زن بنا بر عللی از این مقام خود سقوط کند ، و محبت مرد نسبت به زنش به بی‌علاقگی بگراید ، پایه و رکن اساسی خانواده خراب شده است ، یعنی ، يك اجتماع طبیعی ، به حکم طبیعت از هم پاشیده است .

دین اسلام به چنین وضعی به نظر تأسف نگاه مینماید. ولی زمانیکه می بیند که اساس طبیعی این ازدواج بر هم خورده است ، نمی تواند از لحاظ قانونی ، آن را يك امر باقی و زنده فرض کند. با این حال ، دین اسلام میکوشد تدابیری را پیش بکشد که بر اثر آن زندگی خانوادگی از لحاظ طبیعی باقی بماند ، یعنی زن در مقام محبوبیت و مرد در مقام طلب و علاقه باقی باشد ، و توصیه اسلام به زن این است تا خود را برای مرد خود زینت دهد ، و توصیه اسلام به مرد اینست تا نسبت به زن خویش مهربانتر باشد. و اظهار عشق و علاقه بیشتر نماید. و در نهایت میخواهم بگویم که فلسفه و حکمت این همه تدابیر دین اسلام در اینست که از هم پاشیدگی خانواده جلوگیری بعمل آرد و آنرا از خطرات مصون و محفوظ نگهدارد.

در این شك نیست که طلاق آثار ناگوار ، منفی و نامطلوبی نه تنها برای زن و مرد بلکه بر فرزندان نیز بوجود میآورد ، ولی زمانیکه زندگی مشترک خانه به جبهه جنگی و اختلاف دائمی قرار گیرد ، فضای خانواده از حالات نورمال خارج شده و به جهنم مبدل میگردد ، خانه بحیث مرکز ناسالم برای اطفال در می آید ، و مرد وزن به این نتیجه رسیده باشند که دیگر نمیتوانند با هم زندگی مشترک نمایند. **دین اسلام در این صورت حکم طلاق را تجویز مینماید.**

ناگفته نماند که این تنها دین مقدس اسلام نیست که طلاق را مشروع کرده باشد . بلکه طلاق قبل از اسلام وجود داشت .

دین اسلام طلاق را صرف در وقت ضرورت مشروع گردانیده است . ولی شارع برای آن که زندگی زناشویی زود از هم نباشد و دامنه آن گرداب خطرناک به افراد بی گناه دیگر نرسد ، به مجرد اینکه مردی از زن خویش خفه باشد راه طلاق را در پیش نگیرد ، طوریکه که گفته شد ، دین اسلام مرد وزن را به بردباری و شکیبایی دعوت نموده است .

قرآن عظیم الشان راه جلوگیری از جدایی زوجین را به بهترین طریق عملی برای مسلمانان نشان داده که تفصیل توصیه بی اش ، در سوره نساء آیه : 35 بطور مفصل بیان گردیده است .

( اگر از جدایی میان آن دو ( زن و مرد ) بیم دارید پس حکمی از خانواده شوهر و حکمی از خانواده زن تعیین کنید . اگر سر سازگاری دارند خداوند پاك میان شان سازگاری خواهد کرد. )

## طلاق در ادیان:

اگر تاریخ بشریت و مسایل مربوط به طلاق را در سایر ادیان ، ملل و تمدن های قبل از اسلام مورد مطالعه قرار دهیم در خواهیم یافت که دین اسلام یگانه دینی است که اساسات و ضوابط محکم منطقی ، انسانی و واقع بینانه را برای طلاق وضع نموده است .

میگویند در یونانی ها ، معمول بود زمانیکه مرد از زنش قهر میشد ، او را از خانه خود خواه باحق میبود و بیاتحاق بیرون میکرد ، زن حق دفاع از خود را نداشت .

همچنان در تمدن رومیها طلاق جزء ارکان ازدواج محسوب میشد ، طوریکه قضات روم قدیم ازدواجی را که طرفین به شرط عدم طلاق انجام می دادند ، باطل می دانستند و حکم به بطلان آن صادر می کردند.

البته رومی های قدیم در ازدواج دینی خود ، طلاق را حرام میدانستند . اما در عین حال قدرت و تسلط بی حد و حصری به مرد داده بودند که در حق زن اعمال نماید ؛ حتی گاهی به او این اجازه را می دادند که زنش را هم بکشد . ولی بعد ها دینش شان در این مساله عقب نشینی کرد و به آنان اجازه طلاق را داد و در قانون مدنی نیز این حق به ملت روم قدیم داده شد .

## طلاق در یهودیت :

اگر دین یهودیت را بصورت دقیق مورد مطالعه و تحقیق قرار دهیم ، در خواهیم یافت که این دین هدایت نسبتاً سالم و خوبی را در باره حقوق زن در نظر گرفته است ولی طلاق را به صورت شایعی مباح نموده است ، تا جاییکه اگر جریمه و گناهی بر زن ثابت شود ، مرد مجبور است او را طلاق دهد و حتی اگر شوهر از گناه زنش هم صرف نظر نماید ، باز قانون او را مجبور به دادن طلاق مسازد . بطور مثال یا اگر زنی ده سال هم با شوهرش زندگی کرده باشد و بنا بر عللی از او اولاد نداشته باشد ، طبق قانون مرد مجبور است زن خویش را طلاق دهد.

## طلاق در مسیحیت :

دین مسیح در امور طلاق با یهودیت مخالف است . انجیل از قول حضرت عیسی علیه السلام روایت میکند که طلاق حرام است و ازدواج با زن و مردی که با طلاق از هم جدا شده اند ، حرام است .

در انجیل متی 5: 31-32 آمده است: « به شما گفته شده بود کسی که زنش را طلاق دهد باید طلاق نامه اش را به او بدهد. اما من به شما می گویم کسی که زنش را بدون انجام عمل زنا ، طلاق دهد ، زنش را به صورت زناکار در می آورد ، وکسی که با زن مطلقه ای ازدواج نماید ، دچار زنا شده است »  
در انجیل مرقس 10: 11-12 آمده است: « کسی که زنش را طلاق دهد وزن دیگری بگیرد با زن دومی زنا کرده است ، و هر گاه زن ، شوهرش را قبول نکند و طلاق بگیرد و با مرد دیگری ازدواج نماید به گناه زنا دچار شده است .»  
انجیل علت شدت عمل در تحریم طلاق را به این منطق مرتبط می سازد : چیزهای که خدا آنرا با هم جمع کرده باشد انسان حق جدایی آنرا ندارد »

**ما مسلمانها هم بر همین عقیده هستیم که معنی این جمله درست است؛ ولی سوال در اینجا است که این مساله چه منطقی ویا چه ربطی برای تحریم طلاق دارد.**

خداوند که زن و شوهر را با هم جمع کرده است این بدین معنی است که اجازه این ازدواج را خداوند پاك صادر نموده است .

این درست است که خداوند پاك زن و شوهر را با هم جمع نموده ولی انسان به اختیار خود به انعقاد عقد موافقه نموده است . اگر گفته شود که این به اجازه خد است مثل اینست که خداوند آنان را با هم جمع کرده باشد، در صورتیکه اگر زن و مرد بنا بر دلایل و عواملی میخواهند از هم جدا شوند ، پس اجازه جدایی ، طلاق آنرا نیز باید خداوند پاك صادر نماید . و یا این جدایی نیز از جانب خداوند صورت گرفته است . یعنی اجازه صدور طلاق هم از جانب خداست .

از ظاهر و مفهوم کلام طوری معلوم میشود که این انسان نیست که در بین کسانی که خداوند آنان را با هم جمع نموده جدایی می اندازد بلکه هم جمع کننده و هم متفرق کننده ، خداوند پاك است .

از طرف دیگر مسیحیت معتقد است که خداوند پاك به سبب ، زنا بین زوجین جدایی می اندازد ، پس چرا نمی تواند به سبب دیگری در بین آنان افتراق ایجاد نماید !!

به همه حال دین مقدس اسلام و شارعین دین بادر نظر داشت اینکه طلاق را منفور و مبعوض معرفی داشته است ولی گاهی همین شارعین با لحنی ملایم و نسبتاً تشویق آمیز تفهیم نموده اند : چه مانعی دارد که بخاطر مصالح علیا و انسانی از حق خدایی خود برای نجات از غرقابی خانواده از این گرداب خطرناک ( طلاق ) استفاده نکنید .

دین اسلام خواستار زندگی سعادت مند برای خانواده بوده و میخواهد که زن و شوهر از لحاظ اخلاقی و نحوه معاشرت با یکدیگر ، در حد مطلوب و ایدال زندگی نمایند . ، و در مساله طلاق هم میخواهد این امر بشکل معروف و احسن آن صورت گیرد .

اگر زندگی فامیلی معروف و پسند است پس طلاق و جدایی ، منکر و ناپسند است و اگر زندگی فامیلی منکر و ناپسند است ، باید طلاق ، معروف و پسندیده باشد. در اینجا هم بر مرد وزن لازم است تا در جدایی از یک دیگر معیار های اسلامی را جدأ رعایت کنند و به راه های غلط و غیر متعارف مخالف کرامت انسانی گام نگذارند .

مردها باید بدانند تعلیمات قرآن عظیم الشان و ارشادات پیامبر اسلام ، به همان اندازه ای که زن را مکلف گردانیده ، برای او حق و حقوق هم قایل گردیده است ، بناً خلاف عدالت خواهد بود که انسان از زن انتظار و وظایفی بیش از حقوق او ، داشته باشد ، حتی در طلاق هم نمیتوان این قانون را شکستاند .

قرآن عظیم الشان در سوره ( بقره آیه متبرکه 228 ) میفرماید: « **ولهن مثل الذی علیهن بال معروف** » در برابر هر وظیفه بی که بشکل متعارف فطرت انسانی بر عهده زنان است ، برای آنها حقی است .

**عوامل طلاق :**

**خواننده محترم !**

اسباب و عوامل طلاق و حکمت آن ، ضرورت به تحریر رساله جداگانه را دارد ، چمبندی ، تحلیل و ذکر همه عوامل کاری است دشوار ، ولی با آنهم در اینجا میخواهم به برخی از عوامل که موجب طلاق میگردد ، بطور موجز و فشرده اشاره نمایم .

**عامل دینی :**

پیروی از کتاب الله و سنت پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و سلم ، از جمله مهمترین عاملی است که مانع طلاق و از هم پاشیدگی زندگی زناشویی در جامعه میگردد .

شناخت و تطبیق تعالیم دین مقدس اسلام ز یر بنای موفقیت خانوادگی در اجتماع است ، چراکه در دین اسلام خانواده حق اولویت بر سایر مسائل زندگی را دارا میباشد .

پیامبر صلی الله علیه وسلم در ارشادات گرانبهای خویش معیار و انتخاب همسر را متدین ، اخلاق نیکو و شرافت خانوادگی معرفی داشته است .

پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید :

« تتحک المرأة لأربع لمالها ولحسبها ولجمالها ولدینها فاضفر بذات الدین تربت یداک » ( متفق علیه ) کسی که بازنی برای صورتش ازدواج کند ، خداوند او را به حال خودش وامی گذارد و کسی که فقط به خاطر زیبایی و جمالش با او ازدواج کند ، در روی امور ناخوشایند خواهد دید و کسی که برای دین و ایمانش با او ازدواج کند ، خداوند همه امتیازات را برایش فراهم خواهد کرد .

همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید : « من تزوج امرأة لعزها لم یزده الله الا ذلاً ، و من تزوجها لمالها لم یزده الله الا فقراً ، و من تزوجها لحسبها لم یزده الله الا دناءة ، و من تزوج امرأة لم یرد بها الا ان یغض بصره ، و یحصن فرجه ، او یصل رحمہ ، باریک الله له فیها ، و باریک لها فیہ » . رواه طبرانی .

کسیکه زنی را بخاطر فخر فروشی و اظهار بزرگی انتخاب کند ، خداوند بر ذلت و خواریش میافزاید ، و اگر انتخابش به علت ثروت و دارایی زن باشد ، خداوند متعال فقر و درماندگی اش را بیشتر میکند و اگر به دلیل اصل و نسب خانوادگی باشد ، خدای عزوجل او را خوارتر و حقیرتر خواهد کرد و اگر کسی زنی را انتخاب کند تا چشمش را از نگاه حرام و اعضایش را از عمل فحشا حفظ نماید یا صله رحم را به جای آورد ، خداوند زندگی آن را پر از خیر و برکت خواهد نمود .

- عامل دیگری را که علماء در عوامل طلاق موثر می‌شمارد ، امراض روحی و روانی است که یک تعدادی از جفت ها ، بدان مبتلا و یا هم بعد از ازدواج با آن مبتلا میگردند ، علماء میگویند که امراض اخلاقی از جمله کبر و غرور ، جهالت ، بخل ، غضب ، تنبلی و غیره .. از جمله عواملی است که میتواند ساحه زندگی را بر زن و شوهر تنگ میسازد ، و فضای شریک زن و شوهری را متزلزل میسازد .

قابل تذکر است هریکی از طرف خواه مرد باشد و یا زن اگر قوانین زندگی زن و شوهری را مراعت نکند و عفت و ناموس خود را در اختیار دیگران قرار دهند ، به یقین کامل موجب قطع کانون گرم خانوادگی میگردد .

### اعتیاد به مواد مخدره و الکحول :

همچنان عامل دیگری که : موجب طلاق میگردد آغشته شدن ، فامیل ( زن و شوهر ) به امراض فساد اخلاقی میباشد . اعتیاد به مواد مخدره و بخصوص الکحول از جمله عوامل مهمی است که کانون خانوادگی بسیاری از فامیل ها را به تباهی مواجه ساخته است .

### دوستان گمراه :

داشتن دوستان گمراه از جمله عامل است که در وقوع طلاق نقش عمده ای را بازی مینماید .

بنیاً انتخاب دوست برای سعادت مندی انسان بی نهایت حساس ، عمده و اساسی بوده ، و هریک از زوج ( خواه مرد باشد یا زن ) باید در گرفتن ، تعیین کردن و انتخاب نمودن دوست باید ، با احتیاط و تعقل قدم بردارد ، با تمام صراحت باید گفت ، دوستی با انسانها ی فرومایه و جاهل موجب بسیاری از مصیبت ها و بلا ها میگردد .

**بنیاً پیشهاد میگردد که :** در این مورد نباید مسامحه و مساهله صورت گیرد ، تداوم دوستی با انسانهای گمراه ، مفسد در همه حالات مضر و خطرناک میباشد ، که اگر در مورد با دقت و هوشیاری قدم برداشته نشود ، یقین داشته باشید که : اگر به آتش ایشان نسوزیم و خانواده ما آتش نگیرد ، حتماً دود آنان چشمان شمارا متأثر و اشک آلود خواهد ساخت .

**دخالت های بی جا و بی مورد خانواده :** بخصوص خسرو خوشو ، ننو ، و سایرین در زندگی شخصی زن و شوهر و مخصوصاً مداخله و مشوره های بیجا در حل شکر رنجی ها زن و شوهر ا عامل عمده و اساسی است که زندگی زن و شوهر را برهم میزند .

تجربه نشان داده است که اگر هنگام بروز اختلافات میان زن و شوهر ، سایرین از مداخله و مشوره های بی مورد دست بردارند ، وزن و شوهر را به حال خود بگذارند ، و با دفاع و جانبداری از این و یا آن ، نپردازند ، و به آتش اختلافات شان دامن نزنند ، شاید بسیار زود این آتش خاموش شود . و اختلاف و شکر رنجی شان به آسانی حل گردد .

ولی همین دخالت ها اقارب دو طرف است که اکثراً با تعصب و محبت های دلسوزانه و غیر حکیمانه همراه است ، کار را بین زن و شوهر مشکلتر می سازد .

همچنان ازدواجهای اجباری از جمله عامل مهمی است که ، در افزایش طلاق در بین خانواده نقش بزرگی را بازی مینماید .

تحلیل اراده پدر و مادر در انتخاب همسر برای فرزندان ، از جمله عواملی است که در وقوع طلاق تأثیری دارد . یکی دیگر از عواملی که در وقوع طلاق رول عمده دارد ، عامل ، بیکاری ، نداشتن تحصیل ، یا تحصیلات عالی ، شغل و منصب دولتی است .

مشکلات مالی و اقتصادی و بخصوص مصارف گزاف و کمر شکن عروسی و هم چشمی در تجلیل مراسم عروسی و سایر مصارف موجب برهم زدن اقتصاد خانوادگی گردیده ، و در زیاتر از اوقات در زندگی مابعدی همین عامل موجب طلاق میگردد.

در کشور عزیز ما افغانستان مردم میگویند ، قرض بگیر و ازدواج کن ، قرض خلاص میشود وزن میماند ، مگر به تا سَف باید گفت که: اوضاع و احوال امری چنین است که در زیاتر از موارد قرض می ماند وزن می رود .

همچنان علماء بدین باورند که نا هماهنگی طبقاتی ، اختلاف طبقاتی در بین زن و شوهر را میتوان یکی از عوامل اجتماعی طلاق دانست.

همچنان نداشتن طفل ، بخصوص نداشتن بچه، یا مبتلا بودن هر یکی از جوانب ( زن و مرد ) به امراض ناخوشایند، عدم موجودیت سر پناه ، عدم امکانات پرداخت گرایه خانه و در نهایت امر بیسوادی و تقلید کور کورانه از رسم رواج ها مروج در جامعه و هم چشمی ها و تعقیب پروگرام های تلویزیونی بخصوص پروگرام های زن و خانواده که توسط برخی از افراد غیر مسلکی توسط برخی از تلویزیون های متعصب تحت نام آزادی و حقوق زن در در وسایل اطلاعات جمعی ترتیب میگردد ، موجب افزایش طلاق در خانواده ها میگردد.

برخی از علما بر این باور اند که : شاید مهمترین عاملی که باعث افزایش میزان طلاق در شر ایط فعلی در کشور های اسلامی و از جمله در کشور عزیز ما افغانستان گردیده است ، عدم اهمیت به فهم طلاق و ساده شمردن زندگی زناشوی می باشد .

باید نظر داشت اینکه طلاق در دین اسلام حکمت است نه حکم ، و آنرا غیر مطلوب ، و ناپسند میخواند ، ولی با انهم دیده شده است ، که متأسفانه امروز طلاق دیگر در بین مردم عار و ننگ و گناهی غیر قابل بخشش شمرده نمیشود. و طلاق را یک امر ساده و بی اهمیت می پندارند.

پایان

## پاورقی ها :

(۱) کلمه ( محیض ) مصدر ( حاضت المرأة حیض ) است ، و معنی آن چنین میشود : « حیض جریان خون است که از شر مگه زن بدون ولادت و پارگی در حالیکه دارانی صحت است ، خارج میگردد » و چون این مصدر مختص زنان است لذا اسم فاعل آن را مذکر هم می آورند ، و میگویند زن حانیض . «

## سن آغاز حیض :

دلیلی برای زمانبندی شروع حیض ( عادت ماهیانه ) و پایان آن در پنجاه سالگی وجود ندارد ، و قول صحیح آنست که هر وقت زن آن خون معروف نزد زنان را ببیند آن خون ، خون حیض شمرده میشود : « ویسألونک عن المحیض قل هو أذی » ( البقره : 222 ) و در باره حیض از تو می پرسند ، بگو حیض پلیدی است . ( در این جا حکم آیه عمومیت داشته و خداوند حکم ( حلال و حرامی را که از وجود حیض ناشی می شود ) را به وجود حیض وابسته نموده ، و برای آن سنی را تعیین نفرموده است ، پس واجب است که به آنچه حکم بدان وابسته است که همان وجود ( حیض ) باشد رجوع شود ، پس هر وقت حیض وجود داشته باشد حکم ثابت می شود و هر گاه وجود نداشته باشد حکم ثابت نمی شود ، بنابر این هر وقت زن حیض را ببیند حائض ( در حال عادت ) است گرچه در سنی کمتر از نه سال و بیشتر از پنجاه سال باشد ، زیرا زمانبندی احتیاج به دلیل و حال آنکه دلیلی برای زمانبندی وجود ندارد.

اما اکثریت علما کرام و فقها سن آغاز حیض را نه سالگی معرفی داشته اند و بر این امر معتقد اند که حیض تا آخر عمر دوام می یابد . و دلیلی برای پایان آن نمی باشد و اگر زنی پیر هم خون ببیند حیض شمرده میشود. امام ابو حنیفه ( رحمه الله علیه ) میفرماید : « نظر به قول مختار اگر دختر نه ساله خون ببیند در حکم حیض می باشد و باید در چنین حالتی روزه و نماز را ترک گوید و این امر تا سن یاس دوام می کند و قول مختار آنست که سن یاس پنجاویچ سالگی میباشد و اگر زنی بعد از آن سن خونی ببیند حیض شمرده نمیشود. مگر در صورتیکه مقدار خون زیاد و به رنگ سیاه یا سرخ تیز باشد در آن صورت حیض شمرده میشود. »

## صفات و مدت حیض :

خون حیض آن خون است که با سوزش برون میشود ، رنگش به سیاهی نزدیک بوده و دارای بوی بدی میباشد

در شرع هیچ حدی برای حداقل و حد اکثر آن وجود ندارد و معمولاً در این مورد به عادت زنان مراجعه مینمایند . ولی فقها و شارعین دین مدت کم حیض را سه روز ، وسط آن پنج واحد اکثر آن ده شبانه روز معرفی داشته اند . البته آمدن خون در تمام این مدت شرط نبوده بلکه وجود خون در اول موعد کفایت می کند و اگر در میان طهارت واقع شده و باز خون ببیند هر يك بصورت علیحده حیض پنداشته میشود .

از ربیع بن صبیح ( رض ) روایت شده که از انس ( رض ) شنید که میگفت :  
« لا یكون الحيض اكثر من عشرة » ( دار قطنی ) « نیست حیض بیشتر از ده روز » و احناف بر این امر معتقد اند که : « هر گاه بر حائض حداعظم مدت حیض که ده روز است بگذرد جماع قبل از بند شدن خون و قبل از غسل جایز است اما غسل قبل از جماع مستحب است . »  
اگر خون بعد از حد اکثر عادت و قبل از حد اعظم مدت حیض قطع گردد قبل از غسل جماع جایز نیست و در صورت عدم موجودیت آب تیمم نموده و به آن نماز بگذارد . احتیاط جماع نکردن با حائض قبل از غسل است هر چند خون بعد از حد اعظم مدت حیض قطع گردیده باشد .

## سبب حیض:

ام المؤمنین بی بی عائشة ( رض ) روایت نموده که پیامبر اسلام در مورد حیض فرمود :  
« إن هذا امر كتبه الله تعالى على بنات آدم » ( متفق علیه ) « حیض امریست که خداوند تعالی بر دختران آدم لازم کرده است . »

## نفاس چیست:

نفاس خونی است که بعد از ولادت یا بعد از خروج اکثریت حصه طفل ( ولو سقط هم باشد ) از شرمگاه زن خارج میشود .  
حد اعظم مدت نفاس چهار روز ، حد اقل ندارد و ثبوت آن به نشانه های دیگری غیر از ولادت محتاج نیست . ( امام شافعی ( رح ) حد اعظم مدت نفاس را شصت روز و حد اکثر آنرا چهار روز معرفی داشته است در حالیکه امام مالک حد اعظم نفاس را شصت روز معرفی نموده است . از ام سلمه ( رض ) روایت است : « کانت النفساء تجلس على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم أربعين يوماً » « نفساء » ( زنانی که وضع حمل می کنند ) زمانی پیامبر صلی الله علیه وسلم چهار روز می نشستند ( یعنی نماز و روزه را داد نمی کردند ) ( صحیح سنن ابن ماجه ، ( ۵۳۰ ، ) سنن ابو داود ( عون المعبود ) : ۳۰۷ / ۵۰۱ / ۱ ) ، ( سنن الترمذی ) ۱۳۹ / ۹۲ / ۱ ) ( سنن ابن ماجه ۶۴۸ / ۲۱۳ / ۱ )

## استحاضه :

استحاضه عبارت از جاری شدن خون از قسمت پایین رحم در غیر وقت حیض و نفاس پس هر خونی که بیشتر از مدت حیض یا نفاس و یا کمتر از حد اقل آن ، یا قبل از سن حیض که نه سالگی است ، بیاید استحاضه میباشد . قبل از سن حیض که نه سالگی است ، بیاید استحاضه میباشد .

### استحاضه برشش نوع میباشد :

کمتر از حداقل حیض ، بیشتر از حد اعظم حیض ، بیشتر از حد اعظم نفاس ، بیشتر از عادت و حد اکثر حیض و نفاس .

در حدیث از ام المؤمنین عائشة ( رض ) روایت است که پیامبر اسلام فرموده است :  
« المستحاضة لا یغشاها زوجها » ( زنیکه در استحاضه است جماع نکند با او شوهرش ) چون در استحاضه اذیت است پس جماع مانند حالت حیض حرام میباشد زیرا حق تعالی علت منع جماع با حائض را اذیت قرار داده و اذیت در استحاضه نیز موجود است پس حرمت آن ثابت است .

ولی مذهب جمهور علما مستند به حدیث اکرمه ( رض ) که گفت است : « کانت أم حبیبه تستحاض وکان زوجها یغشاها » ( ام حبیبه استحاضه میبود و شوهرش با او جماع میکرد ) .

### سیلان الرحم :

سیلان الرحم عبارت از حالتی است که :  
از فرج زن رطوبتی به رنگ سفید یا زرد بطور مرتب و پیهم خارج میشود . احکام سیلان الرحم مانند احکام استحاضه میباشد .

زن مبتلا به سیلان الرحم باید نماز بخواند ، روزه بگیرد و قرآن را تلاوت کند . البته برای هر نماز وضوی جداگانه گرفته هنگام استنجاء فرج خود را خوب پاک بشوید .



## منابع عمده :

صحيح مسلم ، صحيح بخارى و رياض الصالحين ارکان ، شرايط واحكام نکاح تأليف :  
مولوى داکتر محمد سعيد « سعيد افغانى » متوفى هفت حوت سال 1363

## معرفى ومشخصات نوشته :

نام رساله : **طلاق**

تتبع ونگارش :

الحاج امين الدين « سعيدى- سعيد افغانى »

مدیر مرکز مطالعات ستراتژیکی افغان و مسؤل مرکز فرهنگى دحق لاره - جرمنى

درس ارتباطي : بريننا ليک : [saidafghani@hotmail.com](mailto:saidafghani@hotmail.com)